

# روز کارگر مبارک

روز گذشته روز اول می وصادف بود با روز کارگر، روزی باز مانده از ۱۲۴ سال پیش (۱۸۸۶) و زمانی که فقط بیست و چهار، پنج سالی از آزادی بردگان در آمریکا می گذشت. در آن سال کارگران شیکاگو با خواست برخورداری از شرایط کار بهتر و کم کردن ساعات کارشان از ده به هشت ساعت دست به اعتصاب زدند و رویارویی حکومت با آن ها به گشته شدن چند تنی از کارگران و به زندان افتادن تعدادی از آن ها انضمام و همین امر خشم و اعتراض جهان آن روزگار را برانگیخت و، در پایان، در عین اینکه خواسته های کارگران عملی شده بود، روزی نیز به نام روز کارگر در حافظه ی جهان ثبت شد تا مردمان جوانند هر ساله پیروزی این کارگران را گرامی بدارند. حکومت اسلامی، همانگونه که با هر نوع بزرگداشت غیر مذهبی مخالف است در سالگشت این روز نیز چنان فنایی آفرید که برای ما ایرانیان روز کارگر نه واقعه ای شایسته ی بزرگداشتی شادمانه که همچنان به عزایی عمومی مبدل شده است، چرا که کارگران روزگار ما وضعیتی به مراتب بدتر از وضعیت کارگران کشورهای پیشرفته در دوران قبل از نام گذاری این روز دارند.

آیا می توان پذیرفت که هشت میلیون کارگر رسمی، میلیون ها کارگر غیر رسمی و قرار دادی و ۲۷ میلیون خانواده کارگری که در بدبختی و فقر بسر می برند، زندگی شان شباهتی به کارگران امروز جهان و خانواده هاشان دارند؟ آیا کارگری همچون منصور اسانلو، و نیز دیگرانی که به فراوانی چون او، فقط به خاطر

خواستی انسانی که داشتن یک زندگی بدون تبعیض و برخورداری از حقوقی عادلانه است، در زندان های محول به سر می برند، هیچ شباهتی به کارگرانی دارند که در خیابان های رم و پاریس و آلمان براه می افتند، اعتراض و اعصاب می کنند و بزرگترین شخصیت های سیاسی کشور را مورد خطاب قرار داده و از آن ها با اقتدار تمام اعتراض کرده و می خواهند که به خواست هاشان توجه کنند؟ آن هم اعتراض هایی که ربطی به دریافت نداشتن ماه ها دستمزد، و کار کردن برای ساعاتی طولانی و شرایط بد کاری و دیگر خواست های ابتدایی قرون هجده و نوزده ندارند و جواب شان هم زندان و شکنجه و مرگ نیست! آیا میلیون ها کودک بی پناه که به نام کارگر در شرایطی بدتر از بردگان قرون وسطی کار و زندگی می کنند می توانند نام کارگر داشته باشند؟

قانون اساسی حکومت اسلامی که بر اساس وجود ولایت مطلقه فقیه بنا شده و به انسان ها همچون موجوداتی بی هوش و درک و اراده نگاه می کند که باید همیشه قلابه ای از حماقت بر گردن داشته باشند، سندی است که از اعماق قرون وسطی به در آمده و دوباره راه و رسم برده داری را به راه انداخته است. و آن چه بر سر کارگران ما می آورد همانی است که در قرون وسطا بر سر برده ها می آمد.

اینه مشکل حکومت اسلامی در حد کارگران ایران متوقف نمی شود و این حکومت به صورت های مختلف نسبت با کل مردمان ایران راه و رسم برده داری را پشه کرده است و، در نتیجه، درست همچون دوران برده داری

کلاسیکه وضعیت بردگان کنونی نیز با هم متفاوت و در درجات و شکل های مختلفی است. از کارمندان ادارات دولتی گرفته که به هر مناسبتی و اغلب بدون خواست شان به خیابان خواننده می شوند تا برای ارتابان خود فریاد بزنند، تا پاسداران رده های پایینی که وقت و بی وقت مثل موجوداتی بی خبر و گنگ برای زدن و کشتار به سراغ دیگر بردگان فرستاده می شوند، تا زمانی که حتی اجازه ی پوشیدن لباس دلخواهشان را ندارند، و با عناوینی چون سبزه خرید و فروش می شوند، ما با اشکال گوناگون برده داری روبرویم.

به راستی که اگر کسانی که تا به قانون اساسی حکومت اسلامی خرده ای می گیریم اعتراض می کنند که قانون اساسی ما اشکالی ندارد و مشکل از گردانندگان آن است درکی از حقوق بشر داشته باشند، و اگر تعصب نورزند، و اگر منافعی نداشته باشند، و اگر واقعا به بن دهشتناک پدیده ای به نام ولایت مطلقه فقیه آگاه باشند چگونه می توانند بینند که این نوع حکومت کردن، به وسیله هر فرد و گروهی که می خواهد باشد، قاطعی با برده داری ندارد؟